

شخصیت حقوقی در دوران پادشاهی ساسانی و فراعنه مصر

حسن صادقیان مشکانی^۱، سید محمد حسین جزایری^۲

^۱ دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مفید، قم. (نویسنده مسئول)

^۲ دانش پژوه سطح ۴ حوزه علمیه قم. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مفید، قم

چکیده

تاریخ‌یابی شخص و شخصیت حقوقی موضوع نوشتار حاضر است. مطالعه و تحقیق پیرامون این مطلب امری مشکل و پر دامنه می‌باشد لذا در این نوشتار، موضوع پیش گفته را به عصر ساسانیان و مصر باستان اختصاص داده‌ایم. و با روش تاریخی-کتابخانه‌ای، به جستجوی شواهدی برای اثبات شخصیت حقوقی در آن دوران می‌پردازیم. مطالعه‌ی برخی نوشته‌های تاریخی، نشان می‌دهد که در آن دوران مهم تاریخی، شخصیت حقوقی وجود داشته و از نظر حاکمیت و توده‌ی مردم، معتبر و محترم تلقی می‌شده است. در گزارش‌های تاریخی دوران ساسانیان، با شخصیت‌های حقوقی‌ای مانند «سالار»، «اعضای هیات وزراء»، «منصب شاهی» و «طبقات اجتماعی»، مواجه می‌شویم که هر کدام شواهدی هستند بر پذیرش شخصیت حقوقی مستقل از اشخاص حقیقی که دارای حقوق و تکالیفی بوده‌اند. در دوره‌ی فراعنه‌ی مصر نیز، شخصیت‌های حقوقی‌ای مانند «معبد»، «کاهنان آلهه» و «مدیر» را می‌توان به عنوان نشانه‌هایی از وجود و اعتبار شخصیت حقوقی، در آن دوران تلقی نمود.

واژه‌های کلیدی: شخصیت حقوقی، ساسانیان، فراعنه مصر، حقوق مدنی

مقدمه

در دوران جدید و با شکل‌گیری دولت‌های مدرن، تفکیک بین اشخاص حقیقی و شخصیت حقوقی آنها، پررنگ‌تر شده است، به گونه‌ای که بسیاری از جایگاه‌ها، مستقل از اشخاص، دارای حقوق و تکالیفی هستند. مساله این است که جرعه‌های اولیه، این فکر، از چه زمانی شکل گرفته؟ آیا در دوران باستان نیز چنین تفکیکی وجود داشته است؟ برای روشن شدن مساله، لازم است تاریخ تمدنهای دوران قدیم، مورد بررسی قرار گیرد. اما با توجه به گستردگی تاریخ باستان، پژوهش حاضر اختصاصاً بخش‌هایی از تاریخ پادشاهان ایران و مصر، را مورد بررسی قرار می‌دهد و تلاش می‌کند، در دو مقطع تاریخی، شامل فراعنه مصر و پادشاهی ساسانی، به جستجوی شواهدی دال بر وجود شخصیت حقوقی، بپردازد.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱. شخص:

عده‌ایی از حقوقدانان در تعریف شخص گفته‌اند: «كُلُّ مَنْ يَصِلِحُ اِكْتِسَابَ الْحَقُوقِ وَ تَحْمِلُ الْاَلْتِزَامَاتِ»^۱ و برخی دیگر از حقوقدانان شخص را اینگونه تعریف کرده‌اند: «ما يَعْتَبَرُ وَ يَمْتَثِلُ وَ يَلْتَزِمُ اِلَيْهِ الْحَكْمُ وَ الْحَقُّ وَ الْاَلْتِزَامُ وَ التَّحَقُّقُ»^۲ که هر دو تعریف، نزدیک به هم بوده و به لحاظ لبّ و محتوا، تفاوت چندانی با هم ندارند.

۱-۲. شخصیت:

واژه شخصیت حقوقی، دو نوع کاربرد دارد؛ یکی به معنای «اهلیت و شخصیت ویژه انسان»، که به واسطه‌ی آن، دارای حقوق و تکالیفی می‌شود. به همین لحاظ گفته می‌شود که انسان دارای شخصیت حقوقی است. همانگونه که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است «هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی او به عنوان یک انسان در مقابل قانون به رسمیت شناخته شود» که این بند از اعلامیه، ناظر به همین معنا و کاربرد از شخصیت حقوقی است. بنابر این، «شخصیت، عبارت از قابلیت است در انسان که بتواند در جامعه دارای تکلیف و حق گردد و آن را به واسطه یا بدون واسطه اجرا نماید». اما در جامعه شاهد بخش دیگری از حقوق و تعهدات هستیم که موضوع آن، اشخاص طبیعی نیست. مؤسسات، شرکت‌ها و جمعیت‌های تعریف شده از این قبیل است. اهلیت و به تعبیری «ذمه» این اشخاص، برخاسته از وجود طبیعی آنها نیست، بلکه به لحاظ اعتبارات عقلایی است که برای آنها به مثابه یک شخص در نظر گرفته شده است، این‌ها اشخاص حقوقی‌اند و دارای شخصیت حقوقی می‌باشند و این کاربرد دوم این واژه می‌باشد. آنچه در این پژوهش، مورد نظر است، معنای دوم می‌باشد.^۳

^۱الشخص الاعتباری، ج ۱، ص ۲۳

^۲درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی، جلسه سوم، مورخ، ۱۴۰۱/۸/۱۰ سایت مدرسه فقهات

^۳برداشت شده از لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، ماده ۱۷

۲- کلیات:

۲-۱. اقسام شخص:

۲-۱-۱. حقیقی:

شخص حقیقی (طبیعی) عبارت است از: «فرد انسانی» که صاحب حق و تکلیف می‌باشد.^۴

۲-۱-۲. حقوقی:

حقوقدانان شخص حقوقی را اینگونه تعریف کرده‌اند: «شخص یتکون من اجتماع عناصر اشخاص او اموال یقدر له التشريع کیاناً قانونیاً منتزعاً منها مستقلاً عنها»^۵ بدین معنی که شخص حقوقی عبارت است از: دسته‌ای از افراد که دارای منافع و فعالیت مشترک بوده یا پاره‌ای از اموال که به اهداف

خاصی اختصاص داده شده‌اند و قانون آن‌ها را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آن‌ها شخصیت مستقلی قائل گردد.^۶

۳. اثبات وجود شخصیت حقوقی در دوران ساسانیان

بعد از روشن شدن مقدمات بحث، نوبت به ارائه تک تک شواهد تاریخی دال بر وجود شخصیت حقوقی می‌رسد. فلذا در ادامه، به ارائه برخی از این شواهد، در دوران ساسانیان، می‌پردازیم. شاهنشاهی ساسانی، پس از اشکانیان (از سال ۲۲۴ میلادی) و تا زمان حمله عمر به ایران (۶۵۱ میلادی) به مدت ۴۲۷ سال بر ایران فرمان روایی کرد. در این دوره از پادشاهی ایران نیز می‌توان شواهدی دال بر وجود شخصیت حقوقی را یافت.^۷

۳-۱. شخصیت حقوقی «سالار»

در دوران ساسانیان، سرپرستی خاندان، «سالاری» نامیده می‌شده که اختیارات و وظایفی را نسبت به خانواده داشته است، از جمله اینکه اختیار تصرف در اموال خاندان، به او واگذار می‌شده است. سالاری خاندان به سه شکل قابل اجراء بوده است:^۸

الف) سالاری «کرده» که به این معناست که سالار قبلی، در زمان حیاتش، سالاری خانواده را به دیگری منتقل کند.

ب) سالاری «بوده» که به این معناست که وقتی سالار قبلی از دنیا می‌رود، پسری داشته باشد با بیش از پانزده سال سن، که این پسر جانشین پدر می‌شود. چنین سالاری را «سالاری بوده» می‌نامیدند.

ج) سالاری «گمارده» که در مورد کسی اطلاق می‌شود که با گزینش صاحب نظران، به عنوان سالار، برگزیده شده باشد.

^۴. اشخاص و محجورین، ص ۸

^۵. المدخل الی نظریه اللتزام العامه، ص ۲۸۳

^۶. اشخاص و محجورین، ص ۱۶۴

^۷. شاهنشاهی ساسانی. ترجمه مرتضی ثاقب فر. صص ۱۰-۱۲

^۸. روایت امید اشوهستان، (ترجمه زهت اصفهانی)، بندهای ۵ تا ۲

یکی از تفاوت‌های این سه نوع، آن است که سالاری نوع «کرده» و «گمارده»، در صورت ایراد زیان به خانواده، قابل برکناری بوده است به خلاف سالاری نوع «بوده» که وراثتی بوده و قابل سلب نبوده است. همچنین لازم به ذکر است که سالار، می‌توانسته مزد خود را از اموال خاندان، بردارد و این نشان می‌دهد که بین شخصیت حقیقی سالار و بین شخصیت حقوقی او، تمایز وجود داشته است.^۹

در مجموع، از ضوابط حاکم به خاندان، معلوم می‌شود که عنوان «سالار»، به عنوان یک جایگاه حقوقی و متمایز از شخصیت حقیقی، دارای حقوق و تکالیفی بوده است.

۲-۳. شخصیت حقوقی «اعضای هیات وزرا»

اگرچه در حکومت ساسانی، شاه دارای اختیارات کامل بود، اما معمولاً هیئتی از وزرا، در تصمیم‌گیری‌ها به شاه کمک می‌کرده‌اند. هیات وزراء، همواره شامل این شخصیت‌ها بوده است: ۱-وزرگ فرمادار ۲-موبدان موبد ۳-ایران سپاهبد ۴-ایران دبیربد (مسئول امور اداری) ۵-واستریوش بد (وزیر دارایی). لغضویت این افراد در هیات وزراء، حق و تکلیفی بوده که به لحاظ شخصیت حقوقی آنها، برای شان ثابت بوده است. زیرا هر کس، در این جایگاه‌ها قرار می‌گرفته، به عضویت هیات وزراء در می‌آمده است.

۳-۳. شخصیت حقوقی «روان رأی»

یکی دیگر از نشانه‌های وجود شخصیت حقوقی در دوران ساسانی، «روان رأی» است که شکل ابتدایی وقف بوده است. به این ترتیب که یک شخص، اموالی را برای مصارف خاصی، تعیین می‌کرد و سرپرستی را برای آن تعیین می‌نمود. که این سرپرست، اگرچه در اموال تصرف می‌کرد اما مالک آن نبود. در این نهاد، اموال موقوفه، جایگاهی مستقل از متولی خود داشته‌اند. و در صورت مرگ متولی، سرپرستی اموال به شایسته‌ترین فرد بعد از او منتقل می‌شد.^{۱۱} این نهاد، شباهت زیادی به «تراست» در جوامع غربی داشته است.^{۱۲}

البته استدلال به «روان رأی» برای اثبات وجود شخصیت حقوقی، قابل مناقشه است زیرا شرط تحقق شخصیت حقوقی، وجود حقوق و تکالیف برای آن است، در حالیکه وجود چنین حق و تکلیفی برای «روان رأی»، معلوم نیست.

۴-۳. شخصیت حقوقی «منصب شاهی»

جایگاه، در ضمن مطالبی اشاره می‌کند که شاهان ایران، همواره توصیه می‌کرده‌اند که منصب شاهی، چه بدون شاه و چه با شاه، در هر صورت، گرامی است.^{۱۳}

^۹ همان.

^{۱۰} ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۴۶.

^{۱۱} بررسی تطبیقی حقوق مدنی شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم در قرن ششم و هفتم میلادی، بند ۱۳؛ ۱۶؛ ۲۴.

^{۱۲} پایه‌های خیریه در دوره ساسانی، ص ۲۶۹ به زبان انگلیسی.

^{۱۳} التاج فی اخلاق الملوک، ص ۱۲۵.

اینکه منصب شاهی را هویتی مستقل از شخص شاه، در نظر می‌گرفته‌اند، نشانه‌ی پذیرش شخصیت حقوقی برای «منصب شاهی» است. زیرا چنین جایگاهی، طبیعتاً، بی‌خاصیت نیست بلکه حقوق و تکالیفی بر آن مترتب است. مثلاً همین منصب شاهی، مستحق و مکلف به اداره مملکت است.

همچنین در ایران انواع گوناگونی از زمین‌داری یا اجاره داری زمین نظیر «زمین‌های دولتی»، «زمین‌های وقفی»، «زمین با مالکیت جمعی»، وجود داشته است و زمین را برای اهداف خیریه نیز وقف می‌کردند.^{۱۴}

اگر این زمین‌ها ملک شخص شاه می‌بود، قاعدتاً بعد از مرگ شاه باید بین ورثه او تقسیم می‌شد، در حالیکه همه آنها یکجا به شاه بعدی، منتقل می‌شد، و این کاشف از آن است که این زمین‌ها متعلق به شخصیت حقوقی شاه بوده است نه شخص حقیقی او.

همه‌ی اینها نشان می‌دهد که در آن دوره، منصب شاهی، دارای یک شخصیت حقوقی مستقل از شخص شاه، بوده است.

۳-۵. شخصیت حقوقی «طبقات اجتماعی»

در جامعه ساسانی چهار طبقه (پیشگ) وجود داشت که هر طبق آتش‌کده مخصوص به خود را داشت. کاهنان (آسرونان) طبقه‌ای را تشکیل می‌دادند که خود زیرمجموعه‌هایی داشت. سرکاهن (موبدان)، کاهنانی که آتش را نگه می‌داشتند (هیربدان)، الهی‌دانان متخصص (دستوران)، قاضی‌ها (دادوران) و کاهنان دانش‌آموخته (ردان). جنگاوران (ارتشتاران) دومین طبقه از اجتماع را تشکیل می‌دادند و وظیفه آن‌ها حفاظت از شاهنشاهی بود. کل ارتش توسط مقامی تحت عنوان «ایران-سپهبد» اداره می‌شد. ارتش به دو بخش سواره نظام و پیاده نظام، تقسیم می‌شد. سومین دسته، برزگران و دهگانان بودند که وظیفه آن‌ها کشت و کار در زمین‌های کشاورزی بود. این افراد در واقع اربابان محلی بودند که کارگران را به کار در مزارع می‌گماردند. دهقانان در واقع، تولیدکننده‌ی مواد غذایی و قشر مالیات‌ده شاهنشاهی بودند. چهارمین طبقه که بسیار پرشمارتر از سایر طبقات بودند، پیشه‌ورها بودند که در پایین‌ترین سطح اجتماعی بوده‌اند.^{۱۵}

طبقه بندی اجتماعی بر اساس عناوین و جایگاه‌های شغلی، و اختصاص حقوق و تکالیفی برای هر طبقه، به معنای به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی در جامعه است. زیرا آن حقوق و تکالیف، برای تمام کسانی که در طول زمان، در آن طبقه قرار می‌گرفتند، ثابت بوده است.

۴. اثبات وجود شخصیت حقوقی در دوران فراغنه مصر

مصر باستان به تمدنی در شمال شرقی آفریقا در دره رود نیل گفته می‌شود که در دوره زمانی میان ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد تا زمان تسخیر مصر به دست اسکندر مقدونی (حدود ۴۰۰ سال پیش از میلاد) وجود داشت. که در این مدت، ۲۷ سلسله (خاندان) از پادشاهان، بر مصر حکومت کرده‌اند که امروزه همه‌ی آنها را فرعون می‌نامند، اگرچه معاصران آنها تا زمان «مرنپتاه» از سلسله نوزدهم مصر، از عنوان «فرعون» برای حاکمان مصر استفاده نمی‌کرده‌اند.^{۱۶}

^{۱۴} شاهنشاهی ساسانی. صص ۱۱۸-۱۱۹

^{۱۵} ایران ساسانی؛ فراز و فرود یک امپراطوری، به زبان انگلیسی، صص ۴۲-۵۰

^{۱۶} تاریخ ملل شرق و یونان، صص ۱۰-۱۲۰

یکی از قدرتمندترین دوره‌های حکومت مصر، سلسله چهارم فراعنه است که پایتخت آنها شهر ممفیس مصر بود.^{۱۷} پادشاهان قدرتمندی چون خوفو، خفرع، و منکورع در این دوره دست به ساخت اهرام سه‌گانه زدند که در واقع آرامگاه و محل دفن پادشاه بود. خفرع همچنین تندیس بزرگ ابوالهول را در کنار اهرام ساخت؛^{۱۸} با آنکه هرم‌های بزرگ، جزو نمادهای قدرت و نشانه‌های بزرگی مصر باستان شدند، به دلیل نارضایتی همگانی پدید آمده از هزینه‌ی بسیار ساختن این بناها، ساخت سازه‌هایی به بزرگی آنها توسط فرعون‌های بعدی پیگیری نشد.^{۱۹}

بررسی شواهد تاریخی، حاکی از آن است که در دوران حکومت فراعنه‌ی مصر، رگه‌هایی از وجود شخصیت حقوقی، به چشم می‌خورد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود؛

۴-۱. شخصیت حقوقی «معبد»

در میان آثار مصر باستان، حکم‌هایی وجود دارد که از فراعنه‌ی سلسله پنجم، صادر شده و در آن تصریح شده که برخی معابد، از مالیات، معاف هستند.^{۲۰}

بنابراین، برخی معابد، مکلف به پرداخت مالیات بوده‌اند و این کاشف از آن است که اولاً معابد، اموالی داشته‌اند و الا از کجا باید مالیات می‌پرداختند. ثانیاً معابد، مکلف به تکالیف قانونی بوده‌اند و این دو مشخصه، نشان می‌دهد که در آن دوران، معابد دارای شخصیت حقوقی، بوده‌اند.

مگر اینکه گفته شود منظور از معافیت «معبد»، در واقع معافیت «کارکنان معبد» بوده‌است. که در این صورت، این دستور، دلالتی بر وجود شخصیت حقوقی برای معبد، ندارد. اما اولاً چنین برداشتی، خلاف ظاهر است. ثانیاً حتی اگر این چنین باشد، از جهتی دیگر، دلالت بر وجود شخصیت حقوقی برای «کارکنان معبد» دارد، زیرا معافیت کارکنان معبد، به این معناست که در سالهای آتی، تمامی کسانی که متصف به عنوان «کارکنان معبد» باشند، مشمول معافیت خواهند بود.

همچنین در حکمی از سوی «ملک بی بی دوم»، در مورد معبد «مین»، به ممتلكات آن معبد اشاره شده که شامل مزارع و باغات است.^{۲۱}

^{۱۷}. دایره المعارف فراعنه، ص ۱۳۷

^{۱۸}. همان، ص ۳

^{۱۹}. همان، ص ۲۸۸

^{۲۰}. تاریخ القانون المصری، عباس میروک الغزیری، ص ۱۵۴

^{۲۱}. تاریخ العام للقانون فی مصر القدیمة و الحدیثة، شفیق شحاته، ص ۲۷: «فی بعض المراسم الصادرة من الملك بیبی الثانی بشأن معبد «مین»، نجد بیان ممتلكات المعبد هی عبارة عن حقول بساطین، و قد قبل انها تابعه لبیت الزراعه، و يقول المرسوم فوق ذلک: ان هذه الممتلكات قد جعل لها اسم خاص و هو: «املاک مین المخصصة لمنفعة منشاء منکاورع، و ورد فی اول المرسوم: «ان الملك بیبی قد وهب المعبد ثلاث اواریر من الاراضی الکائنه بقط، و جاء فی آخره انه علی الوزير الموکول الیه، تنفيذ هذا المرسوم ان يتعاقد مع الکهنه الذین يقومون علی خدمة المعبد، و آن من يتولی الاداره فی الدائرة هو مدیر الکهنه»

این حکم نیز از آن جهت که نشان می‌دهد معابد، دارای، املاک و دارایی‌هایی بوده‌اند، کاشف از وجود شخصیت حقوقی برای معابد است.

۲-۴. شخصیت حقوقی «کاهنان الهه»

همچنین در حکمی دیگر از «ملک منکورع»، یکی از پادشاهان سلسله چهارم، آمده است که: ملک منکورع، مقداری کشتزار، تحت عنوان «کشتزار الهه» را به کاهنان آلهه حتحور، اختصاص داد.^{۲۲}

در مورد این حکم، دو احتمال وجود دارد؛ اول اینکه مراد از «کاهنان الهه حتحور»، شخصیت حقوقی آنها باشد، که در این صورت، تمام کسانی که در آینده، معنون به این عنوان، شوند نیز مشمول معافیت خواهند بود و برعکس، هر کس از این شغل و عنوان، خارج شود، از معافیت نیز خارج می‌شود. احتمال دوم این است که این عنوان، عنوان مشیر باشد برای اشخاص حقیقی کاهنان، یعنی در واقع به جای اینکه بگوید زید و بکر و خالد، از مالیات معاف هستند، عنوان «کاهنان آلهه حتحور» را به کار برده که یکجا همه را در بر بگیرد. که بنابر این احتمال، دلالتی بر شخصیت حقوقی ندارد.

اما ظاهر این حکم، آن است که منظور از «کاهنان آلهه حتحور»، شخصیت حقوقی آنهاست نه اشخاص خارجی آنها. زیرا وقتی در یک حکم، یک عنوان، موضوع قرار می‌گیرد (کاهنان)، ظاهرش آن است که همان عنوان، موضوعیت دارد نه اینکه موضوع، چیزی دیگر باشد و عنوان مأخوذ در حکم، صرفاً مشیر به آن باشد. فلذا مشیر بودن یک عنوان، نیازمند مؤونه‌ی زائد و خلاف ظاهر است. بنابر این، چنین حکمی، دال بر وجود شخصیت حقیقی در آن دوران است.

همچنین در وصیت نامه «سنوعنخ» از پادشاهان سلسله پنجم دوران قدیم، آمده است که: «اگر یکی از کاهنان به شغل دیگری، منتقل شد، آنچه به او داده شده، به کاهنان دیگر منتقل می‌شود و حق او ساقط می‌گردد».^{۲۳}

از این وصیتنامه نیز استفاده می‌شود که اموال اختصاص داده شده، برای شخصیت حقوقی کاهنان است و الا نباید با زوال وصف (کهانت)، حق او، سلب می‌شد.

البته استدلال به این وصیتنامه، از این جهت قابل مناقشه است که چه بسا اموال مذکور، به شخصیت حقیقی کاهنان، اختصاص یافته (نه شخصیت حقوقی آنها)، ولی این اختصاص، مشروط است به «اتصاف به وصف کهانت»؛ به گونه‌ای که با زوال وصف، حق، زائل شود، اما در عین حال، احداث وصف کهانت، موجب احداث حق نمی‌شود. یعنی اگر شخص جدیدی، وارد جرگه کاهنان شود، وصیتنامه شامل او نمی‌شود. این حالی است که اگر مورد وصیت، شخص حقوقی «کاهن» بود، بایستی حق اختصاص، وجودا و عدما، دائر مدار وصف «کهانت»، باشد. فلذا با توجه به وجود این احتمال، استشهاد به این گزارش اخیر، صحیح نیست.

۳-۴. شخصیت حقوقی «مدیر»

در ابتدای همان حکمی از سوی «ملک بی بی دوم»، در مورد معبد «مین»، صادر شده، ذکر شده که ملک بی بی سوم، سه قطعه زمین، برای این معبد، وقف کرده است و در پایان گفته که وزیری که اجرای این فرمان را به عهده دارد، باید با هماهنگی کاهنان معبد، این کار را انجام دهد و مسئولیت اداره وقف، به عهده مدیر کاهنان است.^{۲۴}

^{۲۲}. همان، ص ۲۸

^{۲۳}. همان، ص ۳۱: «اذا انتقل احد الكهنه الی عمل آخر... فان ما منحه هذا الكاهن، يعود الی الكهنه الآخرین... و تسقط حقوقه هو»

در این حکم، مسئولیت اداره وقف، را به عهده «مدیر کاهنان» قرار داده است که ظاهراً منظور هر کسی است که در طول زمان، مدیریت کاهنان را به عهده داشته باشد، فلذا عنوان «مدیر کاهنان»، مستقل از شخص، دارای جایگاه حقوقی بوده است.

مگر اینکه گفته شود که «مدیر»، صرفاً عنوان مشیر بوده باشد برای اشاره به شخص حقیقی‌ای که در زمان صدور حکم، مدیر کاهنان بوده است؛ که در این صورت، دلالتی بر وجود شخصیت حقوقی ندارد. اما همانگونه که قبلاً بیان شد، اولاً مشیر بودن یک عنوان، خلاف ظاهر است. ثانیاً اگر منظور، شخصیت حقیقی مدیر کاهنان بود، با توجه به اینکه عمر موقوفه، طولانی ولی عمر کاهنان، محدود است، باید متصدیان بعدی وقف را نیز تعیین می‌کرد، یعنی برای اینکه موقوفه معطل نماند، باید مشخص می‌کرد که بعد از مرگ مدیر فعلی کاهنان، مسئولیت اداره وقف، به عهده چه کسی خواهد بود.

نتیجه گیری

با تحقیق و پژوهشی که در موضوع اثبات وجود شخصیت حقوقی در دوران پادشاهی ساسانی و فراعنه مصر انجام پذیرفت و با توجه به بحث و بررسی انجام شده در این نوشتار، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در زمان فراعنه مصر، نشانه‌هایی از به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی، وجود داشته است، شخصیت‌های حقوقی ای مانند «معبد»، «کاهنان آلهه»، «مدیر» برخی از شواهد دال بر این مدعاست. همچنین در دوران ساسانیان نیز، شخصیت‌های حقوقی ای مانند «سالار»، «اعضای هیات وزراء»، «منصب شاهی» و «طبقات اجتماعی»، نشانه‌هایی هستند بر پذیرش شخصیت حقوقی به طوری که مستقل از اشخاص حقیقی، دارای حقوق و تکالیفی بوده‌اند.

منابع

۱. احمد زرقا، مصطفی، «المدخل الی نظریه الالتزام العامه فی فقه الاسلامی»، دمشق: دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲. اشتوهیستان، امید (۱۳۷۶)، «روایت امید اشتوهیستان»، ترجمه زهت اصفهانی، چاپ اول.
۳. جهم، پدram (۱۳۸۷)، «بررسی تطبیقی حقوق مدنی شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم در قرن ششم و هفتم میلادی»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. دریایی، تورج (۱۳۹۰)، «شاهنشاهی ساسانی»، ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: انتشارات ققنوس، چاپ پنجم.
۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، «تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی»، تهران: نشر سخن، چاپ دوم.

^{۲۲} همان، ص ۲۷: «فی بعض المراسم الصادره من الملك بیبی الثانی بشأن معبد «مین»، نجد بیان ممتلكات المعبد هی عباره عن حقول بساطین، و قد قبل انها تابعه لبیت الزراع، و یقول المرسوم فوق ذلک: ان هذه الممتلكات قد جعل لها اسم خاص و هو: «املاک مین المخصصه لمنفعه منشاہ منکاروع، و ورد فی اول المرسوم: «ان الملك بیبی قد وهب المعبد ثلاث اواریر من الاراضی الکائنه بقطف، و جاء فی آخره انه علی الوزير الموکول الیه، تنفيذ هذا المرسوم ان يتعاقد مع الکهنه الذین یقومون علی خدمه المعبد، و آن من یتولی الاداره فی الدائرہ هو مدیر الکهنه»

۶. صفار، محمدجواد، «شخصیت حقوقی»، تهران: بهنامی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
۷. صفایی، سیدحسین؛ قاسم زاده، سیدمرتضی، «اشخاص و محجورین»، تهران: سمت، چاپ بیست و سوم، ۱۳۹۶ ش.
۸. عمرو بن بحر، جاحظ (۱۹۱۴)، «التاج فی اخلاق الملوک»، قاهره: انتشارات امیریه، ۱۹۱۴ م.
۹. کریستین سن، آرتور (۱۴۰۰)، «ایران در زمان ساسانیان»، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات نگاه، چاپ هفتم.
۱۰. گروه مولفین انتشارات دورلینگ کیندرزلی (۱۳۹۷)، «دایره المعارف مصور تاریخ تمدن»، ترجمه داریوش دل آرا، تهران: انتشارات سایان، چاپ اول.
۱۱. لجنه الفقه المعاصر، «الشخص الاعتباری»، قم: نشر مرکز اداره الحوزات العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۱ ش.
۱۲. ماله، آلبر (۱۳۸۴)، «تاریخ ملل شرق و یونان»، ترجمه عبدالحسین هژیر، بیجا: انتشارات سمیر باهم، چاپ اول.